

تمایز مفسران شیعه با هرمنوتیک روش شناختی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه مفسران و فقهای ما در اکثر موارد رأی یکسانی با هرمنوتیک روشی دارند، گفت: حتی در یک مورد هم اشتراکی با هرمنوتیک فلسفی نداریم ولی تمایزاتی با هرمنوتیک روش شناختی داریم.



عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با بیان اینکه مفسران و فقهای ما در اکثر موارد رأی یکسانی با هرمنوتیک روشی دارند، گفت: حتی در یک مورد هم اشتراکی با هرمنوتیک فلسفی نداریم ولی تمایزاتی با هرمنوتیک روش شناختی داریم.

محمد عرب صالحی به گزارش ایکن، حجت الاسلام والمسلمین محمد عرب صالحی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، هفتم خردادماه در نشست علمی «هرمنوتیک، قرآن و تفسیر»، گفت: ما دو رویکرد اساسی در دانش هرمنوتیک یعنی روش شناختی و فلسفی داریم؛ بنیانگذار دانش هرمنوتیک، شلایر ماکر آلمانی بود و بعدا هایدگر، مباحث مقدماتی هرمنوتیک فلسفی را بنیان نهاد و گادامر، شاگرد او هم آن را بسط داد. الان دو فیلسوف بزرگ معاصر غرب، هایدگر و ویتگنشتاین است که روی تفکرات آن حساب زیادی باز می کنند.

وی افزود: رویکرد دوم یعنی فلسفی دقیقا علیه رویکرد اول یعنی روش شناختی است؛ هرمنوتیک کلاسیک، دنبال ارائه روش برای فهم است ولی هرمنوتیک فلسفی، دنبال ماهیت شناسی فهم است و کاری به روش فهم ندارد. تفاوت دیگر اینکه گروه اول معتقدند که فهم باید روشمند باشد ولی فلسفی می گوید فهم، اتفاق و حادثه است و با روش به آن نمی رسیم. تعبیر گادامر این است که فهم، مانند بازی است و این قواعد و روش ها معلوم نیست ما را به نتیجه برساند کما اینکه در ورزش هم لزوما پیروزی، تابع روش و قاعده بازی نیست.

حجت الاسلام عرب صالحی بیان کرد: ما در اینجا باید اتخاذ موضع کنیم؛ اینکه آیا حوزه علمیه، علما و مفسران ما فهم را روشمند می دانند یا خیر؟ ما کتب زیادی در مورد میانی و روش تفسیر و همچنین اصول فقه داریم یعنی ما فهم را اتفاقی نمی دانیم؛ اینکه گادامر می گوید روش ما را به فهم نمی رساند، برخی اوقات درست است ولی ما هم که معتقد به روش هستیم، نه اینکه در همه جا به فهم می رسیم ولی روش، نوعا ما را به فهم درست می رساند. تفاوت سنت تفسیری شیعه با هرمنوتیک فلسفی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی اظهار کرد: تفاوت سنت تفسیری ما با اینها آن است که ما روش خود را مبتنی بر یکسری امور بدیهی می کنیم که آن بدیهیات نیاز به اثبات و روش ندارد و هر انسانی آن را درک می کند. بنابراین ما در این موضع با هرمنوتیک روش شناختی دیدگاه تقریبا یکسانی داریم. فردی از بنده پرسید مگر خود شما نمی گوید وقتی ملاصدرا در فهم یک مطلب علمی در می ماند، دو رکعت نماز در حرم حضرت معصومه (س) می خواند تا آن را بفهمد یا کربلایی کاظم ساروقی با افاضه خداوند، حافظ قرآن شد و این با حل روشمند مسائل سازگار نیست.

وی اضافه کرد: جواب علمی این اشکال آن است که ما معتقدیم فهم فقط به یک روش نیست و یکی از راه های فهم هم شهود است که با تقوا رخ می دهد و برای همه هم امکان تحقق ندارد. تفاوت دیگر بین دو هرمنوتیک، این است که هرمنوتیک روش شناختی می گوید معنای یک متن، ثابت و تابع اراده مؤلف است ولی فلسفی می گوید معنای متن، تابع فرهنگ زمانه و شرایط تاریخی است و کتاب وقتی نوشته شد تاریخ و فرهنگ است که به آن معنا می دهد، حتی تا جایی پیش رفته اند که می گویند اگر نویسنده یک متن خودش بعد از پنج سال کتابش را بخواند، چیزی می فهمد که در موقع نوشتن آن را نمی دانست. یعنی معنای متن تابع اراده مؤلف نیست و این از ادعاهای عجیب هرمنوتیک فلسفی است. اینها قائل هستند که معنا تابع اراده مؤلف نیست ولو در ابتدا مؤلف یک معنایی اراده کرده باشد.

حجت الاسلام عرب صالحی گفت: تفاوت دیگر بین این دو نوع، آن است که هرمنوتیک روش شناختی، در هر فهمی دنبال کشف مراد مؤلف است، یعنی وقتی تفسیر المیزان را می نگریم، دنبال کشف مراد علامه طباطبایی هستیم ولی هرمنوتیک فلسفی می گوید فهم مراد مؤلف نه ممکن است و نه مطلوب، یعنی شلایر ماکر دنبال رساندن ما به مراد مؤلف بود، زیرا کانت گفته بود ما راهی برای فهم نداریم.

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، افزود: به عبارتی اگر الان گادامر با یک مفسر قرآن و یا یک فقیه شیعه روبرو شود، می گوید قطعا شما به مراد خداوند و پیامبر (ص) و ائمه (ع) در بیان تکالیف شرعی و تفسیر آیات نخواهید رسید، زیرا

این کار امکان پذیر نیست و مجتهدی که سال های سال زحمت می کشد و رساله عملیه می نویسد، قطعاً این رساله آن چیزی نیست که امام صادق(ع) و سایر ائمه(ع) گفته اند. نتیجه پذیرش هرمنوتیک فلسفی

وی تأکید کرد: نتیجه این کار، آن است که آقای مجتهد شبستری در آخرین دیدگاه های خود گفت که فتوای هیچ مجتهدی برای هیچ کسی اعتبار ندارد، چون مجتهد هم شخصی است که با پیش فرض های خود، فلان فهم را از قرآن و سنت ارائه کرده است.

این پژوهشگر با بیان اینکه کارکرد متن در این تفکر متناسب با زمان و مکان است بنابراین متن، فراتر از مؤلف است، اضافه کرد: براساس این تفکر، فهم مراد مؤلف، مطلوب هم نیست زیرا مؤلف فردی منحصر به فرد در زمان خود بوده است و چه دلیلی دارد که فهم او برای ما که انسان دیگری و متعلق به شرایط زمان و مکان خود هستیم مبنای قرار بگیرد.

عرب صالحی با بیان اینکه هر دو می پذیرند پیش فرض های مفسر در فهم متن مؤثر است، اضافه کرد: کسی که عارف است متن را عارفانه و فقیه، متن را فقیهانه می فهمد و به تعبیر شهید مطهری، فتاوی یک فقیه روستایی، روستایی و فتاوی شهری، شهری است؛ دعوا بر سر این است که هرمنوتیک فلسفی می گوید ممانعت از دخالت پیش فرضها و جلوگیری از آن در فهم ممکن نیست و سبب می شود تا در فهم تأثیر بگذارد یعنی نمی توان به عارف گفت که تو فهم فقیهانه از قرآن یا روایت داشته باش.

امکان جلوگیری از پیش فرض در فهم وجود دارد

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی تصریح کرد: هرمنوتیک روش شناختی می گوید چنین تفکیکی امکان پذیر است زیرا انسان با توجه به بعد مجرد و روح و نفس خود می تواند خودش را ملامت و محاسبه کند؛ یعنی فی الجمله ما تأثیر پیش فرض ها را در فهم می پذیریم ولی انسان قادر است آن ها را دخالت ندهد. مثلاً اگر فلسفه شهید مطهری را با علامه جوادی آملی مقایسه کنید، می بینید وی در مباحث فلسفی کاملاً عرفان را کنار می گذارد و علامه جوادی از ابتدا فلسفه را عرفانی مطرح کرده و فلسفه او عرفان بنیان است یا فقه امام با عرفان او جدا از هم است و وقتی فقه و فلسفه تدریس می کرد، گویی بویی از عرفان نبرده است.

وی افزود: تفاوت دیگر بین این دو نوع هرمنوتیک آن است که روش شناختی می گوید معنای یک متن، معنایی مشخص و متعین دارد که همان مراد مؤلف است، البته نه اینکه این معنا، واحد است بلکه ممکن است مؤلف چند معنا را اراده کرده باشد ولی براساس هرمنوتیک فلسفی، متن، معنای متعین و جوهر ثابت ندارد و هر فرهنگ و اوضاع و احوال تاریخی است که مشخص می کند متن چه معنایی دارد و هر فرهنگی معنای خاص خود را از متن برداشت می کند؛ محمد عماره جمله ای از نواعزالیون در معنای نصوص(کتاب و سنت) نقل کرده و آورده است که نصوص ظروفی هستند که معنای مدنظر ما در آن قرار می گیرد، یعنی شرایط زمان و مکان است که به یک آیه و روایت معنا می دهد. مرادهای الهی در قرآن با هم تضاد ندارند

حجت الاسلام عرب صالحی اظهار کرد: در اینجا این بحث مطرح است که ما مدعی هستیم قرآن همواره جدید است و حرف برای هر زمان و افراد در هر دورانی دارد، آیا این ادعا همان ادعای هرمنوتیک فلسفی نیست؟ جواب ما این است که این دو چند تفاوت دارند؛ اول اینکه مطابق هرمنوتیک فلسفی اگر متنی در یک فرهنگ یک معنایی داشت، معنای اصلی آن همین خواهد بود، در حالی که همین متن ۱۰ سال قبل در همین فرهنگ، معنای دیگری داشته است یا به عبارت دیگری می توان از متن واحدی مانند قرآن در عربستان، ایران و دیگر کشورهای اسلامی و اروپایی و آمریکایی معانی مختلفی برداشت کنیم که همه درست و اصل هستند، ولو اینکه نقیض همدیگر هم باشند، این همان قرائت های مختلف است.

وی تأکید کرد: ما می گوئیم همه این معنای درست(فرض بر معنای درست) یکجا از ابتدا در قرآن به عنوان مراد مؤلف وجود داشته است و همه هم با هم سازگار هستند و تناقض بین آن ها نیست و همه اینها برای هر منطقه و جغرافیا و فرهنگی هم ثابت است(باز تأکید می کنم معنای درست مدنظر ما هست).

عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی گفت: تفاوت دیگر در بین این دو نوع هرمنوتیک، آن است که هرمنوتیک فلسفی کلاً مؤلف را بعد از نوشتن متن، مرده می داند ولی هرمنوتیک روشی، متن را مؤلف محور می داند. همچنین تفاوت دیگر آن ها در تعریف فهم است، در نوع روشی، فهم را بازتولید تجربه مؤلف در درون مفسر می دانند ولی در هرمنوتیک فلسفی، فهم عبارت از تولید معنای جدید است.

تمایز مفسران شیعه با هرمنوتیک روش شناختی

وی اظهار کرد: مفسران و فقهای ما جز مورد آخر در تمامی موارد رأی یکسانی با هرمنوتیک روشی دارند، ولی حتی در یک مورد هم اشتراکی با هرمنوتیک فلسفی نداریم و البته تمایزاتی با هرمنوتیک روش شناختی داریم.

حجت الاسلام عرب صالحی بیان کرد: از جمله تمایزات ما با هرمنوتیک روش شناختی، این است که این هرمنوتیک، روش فهم را منحصر به تجربه درونی می دانند ولی بحث ما این است که فهم قرآن و علوم انسانی لزوماً منحصر به تجربه درونی نیست، بلکه خود متن با لحاظ قرائن حالیه و مقالیه، می تواند ما را به مراد مؤلف برساند. لازم نیست برای اینکه بفهمیم عارف چه می گوید خودمان عارف شویم. اگر فهم علوم انسانی را وابسته به تجربه درونی بدانیم، کار عقلای عالم معطل خواهد ماند. اشکال روش شناختی معتقدان به تجربه درونی بودن وحی

وی گفت: اشکال اساسی ما به کسانی که وحی را تجربه درونی می دانند، خطای روش شناختی آن ها در کنار نقدهای دیگر است، اشکال ما به این افراد، آن است که کسی می تواند در مورد ماهیت و حقیقت وحی حرف بزند که خودش آن را تجربه کرده باشد، در این صورت شاید وحی تجربه درونی بوده، شاید از دل کوه و یا در خواب به پیامبر(ص) القاء شده باشد که این شایدها یا درست است یا نادرست. شهید مطهری می گوید ما در ماجرای وحی نبودیم که ببینیم بین خدا و پیامبر(ص) چه گذشت ولی این افراد، با قاطعیت می گویند وحی تجربه درونی پیامبر(ص) است.